

کارکرد معرفتی محاکات از دیدگاه توماس آکوئینی

افرا خاکزاد^۱، هادی ربیعی^۲، محمد اکوان^۳

چکیده

توماس آکوئینی که در بسیاری از دیدگاه‌های خود از فلسفه ارسطو الهام گرفته است، همچون ارسطو هنر را نوعی محاکات قلمداد میکند، اما مفهوم محاکات نزد او مفهومی صرفاً ارسطویی نیست بلکه تحت تأثیر دیدگاه‌های متفکرانی همچون آگوستین و دیونوسیوس مجعول نیز بوده است. او محاکات را در بافت مباحث الهیات مسیحی و مباحث مربوط به زبان استعاری متون مقدس بکار برده است. بهمین دلیل، مفهوم محاکات نزد آکوئینی، بلحاظ کارکرد معرفتی با یک دوراهی مواجه است. از سویی، محاکات میتواند سبب ایجاد قبض و بسط در مخاطب شود و چه بسا با تأثیرگذاری بر خیال وی، او را از مسیر عقلانیت منحرف سازد. اما از سوی دیگر، بنظر میرسد زبان کتاب مقدس، که برای هدایت مخاطبان به مسیر تعقل و دینداری نگاشته شده، با زبان آثار هنری مشترک است و در متن مقدس نیز انواع مختلف محاکات

۱۴۹

تاریخ پذیرش: ۹۹/۴/۲۸

تاریخ دریافت: ۹۹/۳/۱۱

۱. دانشجوی دکتری فلسفه هنر، دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز. تهران، ایران؛ khakzadafraa@gmail.com

۲. استادیار گروه فلسفه هنر، دانشگاه هنر، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛ hadirabie@gmail.com

۳. دانشیار گروه فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، تهران، ایران؛ m_akvan2007@yahoo.com

این مقاله برگرفته از رساله دکتری فلسفه هنر با عنوان «جایگاه لذت زیبایی‌شناختی در فلسفه سینوی و تومایی» است.



بکار رفته است؛ حتی فراتر از این، تبیین رابطه جهان هستی با خداوند بر پایه مفهوم محاکات صورت میگیرد. در مقاله حاضر تلاش میشود با تحلیل آراء آکوئینی و اشارات او به فیلسوفانی همچون ارسطو، آگوستین و دیونوسیوس مجعول، تبیین روشنی از مفهوم محاکات و کارکرد معرفتی محاکات هنری نزد وی ارائه شود.

کلیدواژگان: هنر، محاکات، زیبایی، آکوئینی، ارسطو، آگوستین.

* * *

مقدمه

یکی از نظریه‌های رایج درباره چستی هنر، نظریه محاکات یا بازنمایی (representation) است که در طول تاریخ فلسفه به اشکال مختلف، از سوی فیلسوفان و نظریه‌پردازان هنر مطرح شده است. محاکات معادلی است که فیلسوفان مسلمانی همچون ابن‌سینا (۱۳۸۶: ۳۲-۳۱) برای میمسیس (Mimesis) یونانی بکار برده‌اند. فیلسوفان قرون وسطی، از جمله توماس آکوئینی (Aquinas)، نیز اغلب با واژه «imitation» به این مفهوم اشاره کرده‌اند (ST I, q.93, a.1). سابقه اصطلاح میمسیس (احتمالاً به دوران پسا‌هومری باز می‌گردد و بنظر میرسد که این کلمه از «mimos» یونانی گرفته شده که در ابتدا بمعنای تقلید (یا نمایش) از طریق بیان با صورت، گفتار، آواز، رقص یا ترکیبی از آنها بوده است (Preminger and Brogan, 1993: p.1039). اما از قرن پنجم پیش از میلاد، معنای آن از اصطلاحی مربوط به برخی مراسم و ۱۵۰. فعالیتهای آیینی، به اصطلاحی فلسفی، بمعنای بازتولید جهان واقع، تغییر یافت.

بطور کلی، در یونان باستان تا قرن چهارم پیش از میلاد، چهار تصور متفاوت از میمسیس وجود داشت:

الف) تصور آیینی (The ritualistic concept) که ظاهراً از آیینها و مراسم



دیونوسیوسی نشئت گرفته بود.

ب) تصور دموکریتی (The concept of Democritus) که بر دیدگاه دموکریتوس مبتنی بود؛ او به اعتقاد انسان به طبیعت مدیون است، زیرا صنایع و هنرهای خود را با تقلید از طبیعت بدست می‌آورد: «ریسندگی و بافندگی را از عنکبوت می‌آموزد، خانه‌سازی را از پرستو، آوازخوانی را از بلبل و قو». بر این اساس، میمسیس تقلید از «شیوه عملکرد» طبیعت دانسته میشد. این نگرش بیشتر بر هنرهای کاربردی قابل تطبیق بود.

ج) تصور افلاطونی که میمسیس را کپی‌برداری وفادارانه و منفعلانه از جهانی دیگر توصیف میکرد.

د) تصور ارسطویی که میمسیس را نه کپی‌برداری وفادارانه، بلکه رهیافتی آزاد به واقعیت قلمداد میکرد (Tatarkiewicz, 2011: p.268). بنظر میرسد آکوئینی اگرچه تحت تأثیر این تصورات مختلف، بویژه تصور دموکریتی و تصور ارسطویی بوده، اما توانسته است در پرتو آموزه‌های مسیحی در قالبی متفاوت در باب میمسیس نظرپردازی کند.

ارسطو در فصل چهارم *بوطیقا* (Poetics)، دو علت برای پیدایش شعر برشمرده و معتقد است هر دو در نهاد و طبیعت انسان ریشه دارند. نخست، این ویژگی ممیزه انسانها که آنها بیش از هر حیوان دیگری به میمسیس میپردازند و بیش از همه بواسطه پرداختن به میمسیس می‌آموزند؛ چنانکه کودک میتواند سخن گفتن را با تقلید از گفتار والدینش بیاموزد. دوم، همه انسانها از تقلیدهایی که بدقت انجام گرفته‌اند، لذت میبرند، چراکه میتوانند از این تقلیدها بیاموزند و آموختن، بالذات لذتبخش است (Aristotle, 1995: p.37). لذتی که از نظاره

۱۵۱

چهره‌نگاره میبریم صرفاً بعلت صنعتگری، کیفیات زیبایی‌شناختی یا حتی موضوع اثر نیست، زیرا ما حتی میتوانیم از نظاره تصاویر دقیق صور حیوانی و مردارهای کریه و مشمئزکننده نیز لذت ببریم. این امر مبتنی بر این واقعیت است که ما میفهمیم و استنباط میکنیم که هر عنصری چیست، مثلاً اینکه «این امر چنین و



چنان است» (Curran, 2012: p.23).

نظریه میمسیس در قرون وسطی و بویژه با شکلگیری و رونق فلسفه مسیحی، دستخوش تغییر و تحولاتی شد. این نظریه در دوران باستان، برغم روایت‌های گوناگونش، عمدتاً بر این مفروضات معمول یونان باستان مبتنی بود که ذهن بشری منفعل است و در نتیجه صرفاً میتواند آنچه را که متحقق است ادراک کند. حتی اگر انسان بتواند چیزی را که تحقق خارجی ندارد ابداع کند، استفاده از این توانایی بخردانه نیست، چراکه جهان موجود، کامل است و کاملتر از آن نمیتوان تصور کرد. اما در قرون وسطی مفروضات دیگری پا بعرضه این نظریه گذاشتند. فیلسوفانی همچون آگوستین (Augustine) و دیونوسیوس مجعول (Pseudo-Dionysius) معتقد بودند اگر هنر باید تقلید کند بهتر است از عالم نامحسوس تقلید کند که ابدی و کاملتر از عالم محسوس است و اگر هنر محدود به عالم محسوس است، چه بهتر که در پی نشانه‌ها و آثاری از عالم غیرمحسوس باشد؛ این غایت، از طریق نمادها بهتر قابل دسترسی بود تا از طریق بازنمایی مستقیم. بر این اساس، فیلسوفان مدرسی عمدتاً بازنمایی معنوی را برتر از بازنمایی مادی قلمداد میکردند (Tatarkiewicz, 2011: p.269).

با توجه به آنچه گفته شد، آشکار است که مفهوم محاکات، آنگونه که توماس آکوئینی با آن مواجه شد، از سابقه‌ی پرفراز و نشیب برخوردار بود و طبیعتاً آکوئینی با پیشینه‌ی از تفاسیر متعدد از این مفهوم روبرو بوده است. از اینرو، این پرسش به ذهن خطور میکند که آکوئینی چه تلقی‌یی از مفهوم محاکات داشته است؟ یکی از نکات مهم در بررسی این مسئله، جایگاه معرفتی محاکات نزد آکوئینی است، چراکه بلحاظ معرفت‌شناختی (epistemological)، از یکسو محاکات ممکن است سبب ایجاد و تخیل، فریب مخاطب و دور شدن از تعقل شود و از سوی دیگر، از محاکات بطور فراوان در کتاب مقدس استفاده شده است؛ متنی که بنا بفرض آکوئینی، هدفی جز هدایت انسانها و جلوگیری



از انحراف فکری آنها ندارد.

مقاله حاضر، به بررسی همین مسئله میپردازد. از اینرو، با برشمردن و تحلیل سخنان آکوئینی درباره محاکات، از آثار وی بویژه کتاب مفصل جامع *الاهیات (Summa Theologiae)*، ابتدا مفهوم محاکات و جایگاه وجودی آن تبیین میشود و سپس ضمن مقایسه محاکات با شباهت و تساوی، جایگاه معرفت‌شناختی آن مورد مذاقه قرار میگیرد. در ادامه، محاکات میان علت و معلول و پیوند آن با بحث زیبایی مخلوقات بررسی میشود و در نهایت، مسئله تأثیرگذاری محاکات هنری بر مخاطب و دیدگاه آکوئینی درباره این امر و نحوه مواجهه او با محاکات هنری تحلیل و تأویل میگردد.

مفهوم محاکات

آکوئینی محاکات را مفهومی میداند که متضمن در نظر گرفتن نوعی رابطه خاص میان چیزی با چیزی دیگر است. برای روشن شدن نوع رابطه میان امر محاکی و امر مورد محاکات، لازم است در ابتدای بحث، حدود و ثغور مفهوم محاکات و تمایز آن با مفاهیمی چون تشابه و تساوی، بنا، دیدگاه آکوئینی تعریف شود و رابطه محاکاتی میان علت و معلول بعنوان برجسته‌ترین نوع محاکات، مورد بررسی قرار گیرد.

۱. لوازم مفهومی محاکات

از دیدگاه آکوئینی، هرگونه رابطه شباهت میان دو چیز را نمیتوان رابطه محاکاتی میان آنها دانست بلکه لازمه اینکه مخاطب بتواند به محاکات الف از ب حکم کند، اینست که:

(۱) الف در ویژگی یا ویژگیهایی «شبهه» ب باشد. بنظر میرسد این لازمه، آشکارتر از سایر لوازم باشد، چنانکه از شنیدن این حکم که الف از ب محاکات میکند، یا الف تصویر ب است، غالباً چنین به ذهن میرسد که سخن فوق بمعنای آنست که الف شبیه ب است. بر این اساس، ممکن است گمان شود

۱۵۳



همین ویژگی (یعنی صرف شباهت) برای حکم دربارهٔ محاکات چیزی از چیز دیگر کفایت میکند. از اینرو، بتعبیر آگوستین، «هر جا تصویری داشته باشیم، حتماً شباهتی در کار است. اما هر جا شباهتی در کار است، لزوماً تصویری وجود ندارد» (Augustine, 2002: pp.190). لازم به ذکر است که مراد از تصویر در این بحث، صورتی است که از چیزی محاکات میکند، همچون تصویر انسانی در آینه که از او محاکات میکند (ST I, q.93, a.1, co.). آکوئینی تصریح میکند که «تصویر به این نام خوانده میشود چون بمثابه محاکاتی از چیزی دیگر تولید شده است (Ibid) و نیز میگوید «تصویر از محاکات ناشی شده است» (ST I, q.35, a.1, arg.3). در نتیجه، آکوئینی معتقد است شباهت، لازمهٔ محاکات است، اما محاکات لازمهٔ شباهت نیست بلکه چیزی اضافه بر صرف شباهت است (ST I, q.93, a.1, co.). آنچه محاکات افزون بر شباهت دارد، در ضمن موارد بعدی آمده است.

۲) ب «قبل» از الف آن ویژگی یا ویژگیها را داشته باشد. محاکات امور جسمانی متضمن تقدم و تأخر زمانی است (ST I, q.35, a.1, arg.3). بعنوان مثال، چنانکه آگوستین ذکر کرده، بدرستی امکان دارد که فرزندی را تصویر محاکی والدین خود بدانیم، اما هر چقدر هم که آن فرزندان شبیه به والدین باشند، نمیتوان آنها را مساوی والدین خواند مگر اینکه تقدم و تأخر زمانی میان آنها را در نظر نگیریم (Augustin, 2002: p.190). بنابراین، محاکات، بر خلاف تساوی، در امور جسمانی متضمن تقدم و تأخر زمانی است. این ویژگی محاکات، دربارهٔ امور الهی مطرح نیست، زیرا در مورد خداوند زمانمندی صدق نمیکند و بعبارت دیگر، قبل و بعدی وجود ندارد (ST I, q.35, a.1, arg.3). آکوئینی تصریح میکند که «در مورد اشخاص الهی، محاکات بر تقدم و تأخر دلالت نمیکند، بلکه صرفاً بر همانندی دلالت میکند» (ST I, q.35, a.1, ad.3).

۳) ویژگی یا ویژگیهای مشابه در الف «بر اساس الگوی» ب ایجاد شده باشد. این لازمه از این نکته برمیخیزد که محاکات، صرف شباهت نیست بلکه امری

افزون بر آن است. محاکات، تقلید چیزی از چیزی دیگر است، اما شباهت لزوماً به این معنا نیست، بلکه ممکن است دو چیز شبیه هم باشند اما یکی از دیگری تقلید نکرده باشد. آکوئینی در توضیح این نکته، دو تخم مرغ را مثال میزند که اگرچه یکی بسیار شبیه به دیگری است، حتی بسیار شبیه‌تر از تصویر انسان در آینه به خود انسان، اما نمیتوان گفت یکی از آن دو تخم مرغ، محاکاتی از دیگری است، چراکه به تقلید از دیگری ساخته نشده است (ST I, q.93, a.1, co.).

۴) مخاطب مشابهت الف با ب در آن ویژگی یا ویژگیها را مورد توجه قرار دهد. اگر شیء الف با شیء ب، بنا به لوازم فوق، شبیه باشد، محاکاتی از آن است. به بیان دیگر، شیء الف، امر محاکی و شیء ب، امر محاکات شده است. اما لازمه اینکه مدرکی حکم کند که «الف محاکاتی از ب است»، اینست که این رابطه خاص میان امر محاکی و امر محاکات شده را در نظر بگیرد. آشکار است که ملاحظه چنین رابطه‌ی مستلزم برخورداری از قوه عقل و خاص انسان است. آکوئینی معتقد است هر محاکاتی بر مقایسه‌ی میان امر محاکی و امر محاکات شده مبتنی است. او از همین نکته نتیجه میگیرد که «بنابراین، محاکات امری عقلی و مخصوص انسان است. وقتی حیوانات غیرناطق چیزی را بیان میکنند، مرادشان این نیست که با آن چیز از چیزی دیگر محاکات کنند، بلکه کاری را بنا به غریزه‌شان انجام میدهند» (ST II-II, q.110, a.1, co.).

بر این اساس، وقتی مدرک تنها به یکی از دو شیء محاکی و محاکات شده توجه میکند، یا به هر دو توجه میکند - مثلاً هم تصویر شخص در آینه و هم خود شخص را میبیند - اما آنها را فقط بخودی خود و نه بلحاظ ربط و نسبت محاکاتی با هم تصور میکند، نمیتواند حکم کند که آن امر محاکی، محاکاتی از آن امر محاکات شده است. بعبارت دیگر، چنانکه آکوئینی تصریح کرده: «ذهن دو نحوه حرکت بسوی تصویر دارد: (۱) حرکت بسوی خود تصویر بعنوان یک شیء مشخص و (۲) حرکت بسوی تصویر از این حیث که تصویری از چیزی دیگر است، بین این دو حرکت تفاوت وجود دارد» (ST III, q. 5, a.3, co.).

۱۵۵



۲. تمایز مفهوم محاکات با تشابه و تساوی

آکوئینی میان سه مفهوم محاکات، تشابه (likeness) و تساوی (equality) تمایز قائل شده است. با توجه به آراء آگوستین (Augustin, 2002: pp.189-191) که آکوئینی دربارهٔ این بحث به او استناد کرده، تمایز این سه مفهوم بشرح زیر است:

الف) اگر محاکاتی در کار باشد، ضرورتاً شباهتی هم در کار است، اما ضرورتاً تساوی در کار نیست. مثلاً تصویر یک شخص در آینه، محاکاتی از اوست که ضرورتاً با او شباهت دارد اما با او متساوی نیست، زیرا بیشتر آنچه در امر محاکات شده وجود دارد، در امر محاکی (تصویر آینه)، غایب است. اما در صورتی که محاکاتی از هر جهت تام و کامل باشد، یعنی هر آنچه در امر محاکات شده حاضر است در محاکی نیز حاضر باشد، امر محاکی با امر محاکات شده هم مشابهت دارد و هم مساوات (ST I, q.93, a.1, co.).

ب) اگر تساوی در کار باشد، ضرورتاً شباهتی در کار است، اما ضرورتاً محاکاتی در کار نیست. برای مثال، میان دو تخم مرغ یکسان، چون تساوی هست، شباهت هم هست، چراکه هر ویژگی که یکی دارد، دیگری نیز دارد، اما هیچیک از آنها محاکاتی از دیگری نیست.

ج) اگر شباهتی در کار باشد، ضرورتاً نه محاکاتی در کار است و نه تساوی. برای مثال، اگرچه تخم کبک شبیه تخم مرغ است، اما نه محاکاتی از آن است و نه مساوی آن.

۳. محاکات معلول از علت و انواع آن

۱۵۶

بسیاری از چیزهایی که از چیزی دیگر محاکات میکنند، معلول آن چیز دیگر هستند. بعبارت دیگر، معلول میتواند از علت خود محاکات کند. بعنوان مثال، یک اثر هنری میتواند از علت خود محاکات کند. اما همانگونه که دیونوسیوس مجعول میگوید، شباهت دوسویه فقط میان چیزهایی که از یک نوع واحد هستند برقرار است نه میان علت و معلول، بنابراین میتوان گفت این



پرتره از فلان انسان محاکات میکند اما نه برعکس. مخلوقات نیز میتوانند از جهتی از خداوند محاکات کنند، اما نمیتوان گفت خداوند از مخلوقات محاکات میکند (Rolt, 2000: p.86). آکوئینی نیز به این نکته اذعان کرده است (ST I, q.4, a.3, ad.4).

اما با توجه به آراء آکوئینی در اینباره دو ملاحظه وجود دارد:

الف) محاکات معلول از علت، ممکن است کامل یا ناقص باشد. آکوئینی این بحث را عمدتاً درباره محاکات از خداوند مطرح کرده است.

«کلمه» محاکات کامل خداوند است. او معتقد است «کلمه» محاکات کامل از خداوند است اما مخلوقات بنحو کامل از خدا محاکات نمیکند. بنظر وی، خدا بسبب شناخت خود، به همه مخلوقات علم دارد و کلمه‌یی که در ذهن درک میشود محاکات‌کننده همه چیزهایی است که در واقع فهمیده شده‌اند. از آنجا که خداوند با یک فعل، خود و همه چیز را میشناسد، تنها کلمه او نه تنها از پدر بلکه از همه مخلوقات محاکات میکند (ST I, q.34, a.3).

مخلوقات محاکات ناقصی از خداوند هستند. آکوئینی به این آیه از کتاب مقدس استناد میکند که «و خدا گفت آدم را بصورت‌مان و شبیه‌مان بسازیم» (پیدایش / ۱: ۲۶) و نتیجه میگیرد که انسانها محاکاتی از خداوند هستند (ST II-II, q.66, a.1, s.c.; ST II-II, q.2, a.8, s.c.;). در عین حال، او معتقد است از آنجا که خداوند ورای همه چیز است، آنچه در مخلوقات است، بطور تمام و کمال وجود خداوند را محاکات نمیکند (ST I, q.24, a.5, ad.1) و حتی شباهتهایی که مخلوقات برتر با او دارند، نمیتواند محاکات کاملی از او ارائه ۱۵۷

کند (ST I, q.27, a.1). معلولهای خدا، او را بنحو کامل محاکات نمیکند، زیرا مخلوقات با او همجنس نیستند و چنین نیست که افرادی از یک جنس از فردی از همان جنس محاکات کرده باشند (ST I, q.13, a.5, ad.2)، بلکه در حد توان خود و بگونه‌یی ناقص از او محاکات میکنند (ST I, q.3, a.4, ad.2)؛



چنانکه عقل ما نیز خدا را از طریق مخلوقاتش میشناسد، چراکه مخلوقات از خداوند، هرچند بنحو ناقص، محاکات میکنند (ST I, q.13, a.2).

ب) برخی معلولها صرفاً از علیّتِ علتِ فاعلی خود محاکات میکنند. بعنوان مثال، دود از آتش محاکات میکند، اما نه از فرم آن. آکوئینی چنین محاکاتی را «اثر» میخواند، زیرا «اثر» نشان میدهد که کسی از جایی عبور کرده، اما نمیگوید که او کیست. اما محاکاتِ برخی معلولها اینگونه است که فرمی شبیه آن چیزی دارند که از آن محاکات میکنند؛ بعبارت دیگر، از علت صوری خود محاکات میکنند. «همانگونه که مثلاً مجسمه‌یی از مرکوری، خود مرکوری را محاکات میکند. به این نوع محاکات، محاکاتِ تصویری میگویند. همهٔ مخلوقات بنحوی با خدا شباهت دارند، اما فقط مخلوقات معقول از خداوند محاکات تصویری میکنند. در سایر موجودات، محاکات بصورتِ «اثر» رخ میدهد» (ST I, q.45, a.7).

پیوند زیبایی، هنر و محاکات

اگر فرض شود مخلوقات، هرچند بطور ناقص، و کلمه بطور کامل، از خدا محاکات میکنند و همچنین فرض شود که خدا از زیبایی مطلق برخوردار است، میتوان نتیجه گرفت که در اینصورت سایر موجودات از زیبایی الهی محاکات میکنند و بواسطهٔ آن، بطور کامل یا ناقص، از زیبایی برخوردارند. از همینجاست که پیوند میان زیبایی و محاکات در تفکر آکوئینی شکل میگیرد. بر همین اساس، آکوئینی در آثار خود به بررسی نحوهٔ محاکات مخلوقات و کلمه از زیبایی الهی پرداخته است.

۱۵۸

۱. محاکات مخلوقات از زیبایی الهی

آکوئینی در فصل چهارم از شرح رسالهٔ اسماء الاهی (Commentary on the Divine Names) دیونوسیوس مجعول، خداوند را زیبایی مطلق دانسته است. از طرف دیگر، او این زیبایی مطلق را علت همهٔ چیزها میداند. آکوئینی تصریح



می‌کند که خداوند علت فاعلی (efficient cause)، علت غایی (final cause) و علت نمونه‌یی (exemplar cause) همه موجودات است. بر این اساس، رابطه خداوند بعنوان زیبایی مطلق و علت همه مخلوقات با آنها، بشکل زیر به محاکات‌کنندگی مخلوقات از خداوند منجر میشود.

الف) رابطه علیت فاعلی زیبایی مطلق با محاکات: از آنجا که وجود، حرکت و بقای موجودات از آن خداوند است، خدا علت فاعلی مخلوقات است. همچنین چون خداوند زیبایی محض است و زیبایی را دوست میدارد، می‌خواهد بقدر ممکن، زیبایی را گسترش دهد و تکثیر کند. خداوند این کار را با آفرینش مخلوقات انجام میدهد که مشابه اویند و او را محاکات میکنند.

ب) رابطه علیت غایی زیبایی مطلق با محاکات: زیبایی مطلق (خداوند) علت غایی همه مخلوقات است، زیرا هر یک از مخلوقات بنحوی زیبایی خدا را محاکات میکنند.

ج) رابطه علیت نمونه‌یی زیبایی مطلق با محاکات: خداوند بعنوان زیبایی مطلق، علت نمونه‌یی مخلوقات است چون همه چیزها بر حسب زیبایی الهی تشخیص یافته‌اند. نشانه این امر، اینست که هیچ تلاشی برای محاکات یا بازنمایی چیزی صورت نمی‌گیرد جز برای امر زیبا (Aquinas, 1994: p.26).

۲. محاکات کلمه از زیبایی الهی

چنانکه اشاره شد، آکوئینی معتقد است اگر چیزی محاکات چیزی دیگر باشد، ضرورتاً مساوی آن نیست؛ چنانکه او در مورد نسبت میان یک شخص و تصویر محاکیش در آئینه ذکر کرد. در عین حال، از همین عبارت چنین ۱۵۹ برمی‌آید که احتمال اینکه امر محاکی با امر محاکات‌شده مساوی باشد، منتفی هم نیست. چنانکه آگوستین ذکر کرده، بطور مثال اگر میان والدین و فرزندان، تفاوت سنی لحاظ نشود، میان آنها هم محاکات برقرار است و هم - در صورت شباهت بسیار زیاد - مساوات. آگوستین با ذکر این مثال، استدلال میکند که در مورد خدا شرایط زمانی در کار نیست و نمیتوان تصور کرد که خداوند در



زمانی پسر را متولد کرده باشد. بر این اساس، بطریق اولی، خدای پسر نه تنها تصویر محاکمی اوست، زیرا به صورت او آفریده شده است، بلکه هم شبیه اوست و هم مساوی او، چراکه برخلاف مثال پیشین، حتی فاصله زمانی میان آن دو وجود ندارد (Augustin, 2002: p.191). از اینرو، آکوئینی معتقد است کلمه، تصویر محاکمی خداست (ST I, q.42, a.1, ad.3).

بنا به دیدگاه آکوئینی، از آنجا که خدای پسر محاکات کامل از خداوند است، صفت زیبایی بنحو کامل به او تعلق میگیرد. آکوئینی در ضمن این مسئله که «آیا پدران مقدس بدرستی صفاتی ذاتی را به اشخاص سه‌گانه تثلیث نسبت داده‌اند؟» (ST1, q.39, a.8) به بررسی این موضوع پرداخته است. او توضیح میدهد که پدران مقدس - از جمله هیلاروس پواتیه‌ای (Hilarius of Poitiers) «زیبایی» را به شخص دوم تثلیث، یعنی خدای پسر، نسبت داده‌اند و این انتساب بدرستی صورت گرفته است. استدلال آکوئینی را میتوان بشرح زیر بیان کرد:

(۱) خدای پدر زیبایی مطلق است.

(۲) اگر تصویری، متعلق خود را به کاملترین نحو محاکات کند، زیباست.

(۳) خدای پسر تصویر محاکمی کاملی از خدای پدر است.

بنابراین، خدای پسر محاکاتی بحد کمال زیبا، از زیبایی مطلق است.

بر این اساس، آکوئینی زیبایی را در پیوند با محاکات میداند و حتی می‌افزاید: اگر تصویری، محاکاتی دقیق از چیزی زشت ارائه کند، باز آن تصویر زیباست (ST1, q.39, a.8). او در این مورد تحت تأثیر دیدگاههای آگوستین ۱۶۰ است. آگوستین در رساله در باب تثلیث (*On the Trinity*)، ذیل همین بحث میگوید: پسر تصویری کامل از پدر است - چه از لحاظ وجودی و چه از لحاظ ابدی بودن - چراکه اگر تصویری به کاملترین وجه با متعلق خود یکی باشد، مساوی آن است نه متأخر از آن. خدای پسر زیبا خوانده میشود چون همزمان از چنان تناسب فراوان، تساوی دقیق و شباهت کاملی برخوردار است که در



هیچ چیزی با خدای پدر تفاوت ندارد و از هیچ جهتی نامساوی و نامشابه با او نیست بلکه دقیقاً شبیه اوست (Augustine, 2012: p.184).

۳. محاکات هنر از طبیعت

آکوئینی در بخشهای مختلفی از آثارش به موضوع محاکات هنر از طبیعت اشاره کرده که توجه به آنها دیدگاه او در اینباره را روشن میکند. در این نمونه‌ها آشکار است که آکوئینی هنر را بمعنایی گسترده، که پیشتر درباره آن سخن رفت، بکار برده است. او معتقد است همانطور که طبیعت بیماری را از طریق دگرگونی، هضم و دفع ماده‌یی که سبب بیماری شده درمان میکند، هنر نیز چنین میکند (ST1. q.117, a.1). آکوئینی در رسالهٔ *مسائل مورد بحث در باب حقیقت (The Disputed Questions on Truth)* محاکات هنر از طبیعت را به محاکات شاگرد از استاد تشبیه کرده (Aquinas. 1952: p.348).

تقلید از هنر از حیث نحوهٔ انجام کار، بشکل‌های مختلف در آثار آکوئینی مطرح شده است. از جمله، او میگوید طبیعت گاه با وسیله‌یی واحد برای انجام دو مقصود تلاش میکند؛ چنانکه زبان هم برای چشیدن است و هم برای سخن گفتن. هنر و عقل نیز میتوانند همزمان امر واحدی را برای رسیدن به دو هدف پیش بگیرند. بنابراین، شخص میتواند غایات متعددی را در زمان واحد مقصود خود قرار دهد (ST I-II, q.12, a.3, s.c.).

آکوئینی دلیل اینکه برای شناخت طبیعت، علاوه بر صورت، به ماده نیز باید توجه کرد را شباهتی میداند که هنر با طبیعت دارد (Aquinas, 1995: p.90). او

توضیح میدهد که در هنر شناخت ماده ضرورت دارد هرچند میزان مواجههٔ هنرمند با ماده در هنرهای مختلف متفاوت است. در برخی از هنرها صرفاً ماده‌یی اولیه را میسازند، مثل کسی که آجر درست میکند، اما در برخی دیگر، هنرمند بر روی ماده‌یی از پیش موجود در طبیعت کار میکند تا به آن فرمی ببخشد، آنگونه که نجار چوبها را برای درست کردن کشتی آماده میسازد. آکوئینی در شرح خود بر *طبیعیات ارسطو* (Ibid: p.89)، بروایت از ارسطو



(Aristotle, 2006: p.27) توضیح میدهد که چون هنر از طبیعت محاكات میکند، بنابراین همانگونه که هنر با اشیاء مصنوع سروکار دارد، علم طبیعی نیز باید با اشیاء طبیعی سروکار داشته باشد، و همانگونه که در هنر شناختِ ماده و صورت لازم است، در علم طبیعی نیز چنین شناختی ضرورت دارد. او دو استدلال بر اینکه «هنر از طبیعت محاكات میکند» ذکر میکند که میتوان آنها را چنین خلاصه کرد (Aquinas, 1995: p.90).

استدلال اول

(۱) کار هنری بر اصل شناخت مبتنی است.
(۲) همهٔ شناخته‌های ما از طریق حواس حاصل میشود و از اشیاء محسوس و طبیعی برمیخیزد.
در نتیجه، در کارهای هنری، شبیه به طبیعت عمل میکنیم.

استدلال دوم

(۱) کل طبیعت بر اساس اصول عقلانی از طریق وسایلی معین بسوی غایتی مشخص پیش میرود. پس آثار طبیعی، آثار مبتنی بر عقل هستند.
(۲) در هنر نیز بر اساس اصول عقلانی از طریق وسایلی معین و برای حصول غایتی مشخص، اثر خلق میشود.
پس هنر از حیث عملکرد خود از طبیعت محاكات میکند.
محاكات هنر از طبیعت از حیث عقلانیتِ حاکم بر طبیعت، در فصل هشتم از کتاب دوم طبیعیات ارسطو مطرح شده و آکوئینی نیز در مورد آن نکاتی را ذکر کرده است. ارسطو معتقد است کارهای طبیعت بر اساسی عقلانی استوار است و عمل عقلانی رو بسوی غایتی دارد. ماهیت همهٔ اشیاء طبیعی نیز بهمین صورت است. او بر این اساس نتیجه میگیرد که مثلاً اگر طبیعت خانه‌یی میساخت، آن خانه بهمان ترتیبی ساخته میشد که اکنون هنر خانه‌یی میسازد (Aristotle, 2006: p.40).



تفسیر آکوئینی از این عبارت چنین است: با فرض مثالی که ارسطو ذکر کرده، «شیوه کار» طبیعت بهمان نحوی است که هنرمند اثر هنری خود را سامان میبخشد. مثلاً طبیعت نیز اگر میتواندست خانه‌یی بسازد ابتدا بنا را پیریزی میکند، سپس دیوارها را میساخت و بر فراز آنها سقف را بنا میکند. شاهد این نکته، شیوه کاری است که طبیعت در ایجاد گیاهان دارد. درختان ریشه در خاک دارند که شبیه پی بنای آنهاست و آنها را ثابت نگه میدارد. پس از ریشه، تنه درخت شکل میگیرد که شبیه دیوار است و بسوی آسمان برافراشته میشود. بر فراز تنه هم شاخه‌ها قرار گرفته‌اند که به سقف خانه شباهت دارند. بر این اساس، همانگونه که در کار طبیعت هر بخشی زمینه‌ساز بخش بعدی است، در هنر هم چنین توالی معقولی بسوی غایت برقرار است و هنر بدین نحو از طبیعت محاکات میکند (Aquinas, 1995: p.129).

از آنجا که محاکات هنر از طبیعت در شیوه کار، اتخاذ اصل عقلانی و پیشرفت بسوی غایت است، محاکات هنر از طبیعت محدود به اشیاء نیست که از قبل در طبیعت موجودند. بعبارت دیگر، هنر میتواند اشیائی را بسازد که در طبیعت موجود نیستند اما بمعنایی که گفته شد باز از طبیعت محاکات کند. بر این اساس، آکوئینی در تفسیر این سخن ارسطو که برخی هنرها آثاری را که طبیعت نمیتواند بپایان برساند تکمیل میکنند و برخی دیگر کارهایی را که طبیعت انجام داده است، محاکات میکنند (Aristotle, 2006: p.40) میگوید هنر میتواند چیزهایی را بسازد که طبیعت قادر به ساختن آنها نیست، مثل خانه یا چیزهایی از این دست. اما او تأکید میکند که در هر یک از دو حالت مذکور، هنر در شیوه کار و مراحل رسیدن به غایت از کار طبیعت محاکات میکند (Aquinas, 1995: p.129).

تأثیرگذاری محاکات هنری

از دیدگاه آکوئینی، غایت برخی هنرها، صرف اجراست؛ مثلاً غایت چنگ‌نواز، چنگ‌نوازی است. اما غایت برخی دیگر از هنرها، عبارتست از

۱۶۳



محصولی که تولید میشود؛ مثلاً غایت معمار، عمل ساخت‌وساز نیست بلکه خانه‌یی است که ساخته میشود. گاهی امری خارجی غایت است، نه فقط امری خارجی که ساخته شده باشد بلکه همچنین امری خارجی که بتملك درآید یا بدست آید یا حتی محاكات شود؛ مثلاً گفته میشود هر کول، غایت مجسمه‌یی است که برای محاكات از او ساخته میشود (ST I, q.1, a.2, ad.2).

آکوئینی محاكات از طریق عمل را نیز مورد توجه قرار داده و به تئاتر و هنرهای دراماتیک پرداخته است. او در مسئله صد و یکم از قسمت اول از بخش دوم جامع‌الاهیات، به این پرسش میپردازد که آیا در اجرای فرایض آیینی باید از محاكات اعمال دیگران استفاده کرد یا خیر؟ او با استفاده از هنر محاكاتی در این فرایض موافق است و به استدلالهای مخالف در اینباره پاسخ میدهد. یکی از استدلالهای مخالف چنین است:

(۱) کاری که برای عبادت خداوند انجام میگیرد باید بطور کامل فاقد هرگونه عدم تناسب با این هدف باشد.

(۲) محاكات اعمال دیگران، صبغه تئاتر و درام دارد، زیرا در زمان گذشته اعمالی که در تئاترها اجرا میشد متضمن محاكات اعمال دیگران بود.

(۳) پس برای عبادت خداوند نباید از محاكات اعمال دیگران (بشکل تئاتر) استفاده کرد.

(۴) فرایض آیینی برای عبادت خداوند انجام میشوند.

نتیجه: در فرایض آیینی نباید اعمال دیگران را محاكات کرد.

آکوئینی ضمن پاسخ به این ایراد، خاطر نشان میکند که هم در محاكات ۱۶۴ هنری و هم در آموزش آموزه‌های الهیاتی به نشانه‌هایی در قالب اشکال محسوس نیاز داریم و با استفاده از محاكات میتوان این نشانه‌ها را بدست آورد (ST, II q.101, a.2, ad.2).

آکوئینی همچنین، ذیل این پرسش که آیا عنوان «شخص» را میتوان در مورد خداوند نیز بکار برد؟ به مفهوم محاكات در هنرهای نمایشی اشاره میکند. مخالفان



دیدگاه آکوئینی بر نظر بوئتیوس استناد میکنند که کلمه «شخص» (person) از «شخصیتها» گرفته شده که در کمدها و تراژدیها، افراد را محاکات میکنند. کلمه «شخصیتها» از پرسونادو (personado) بمعنای «آمدن صدا از یک منفذ» می‌آید، زیرا صدای بازیگران تراژدی و کمدها از درون منفذی که در ماسک تعبیه شده بیرون می‌آید و بطور بلند بگوش میرسد. این «شخصیتها» یا ماسکها که یونانیان آنها را prosopa میخواندند، صورت بازیگران را میپوشاند و مشخصه‌های چهره آنان را مخفی میکرد. بنابراین، اطلاق عنوان شخص بر خداوند تنها بصورت استعاری مجاز است (ST I, q.29, a.3, arg.2). آکوئینی در پاسخ میگوید: واژه «شخص» بلحاظ ریشه لغوی به خداوند برنمیگردد اما بلحاظ معنا به او اطلاق میشود، زیرا کلمه «شخص» در مورد اشخاص مشهوری که در کمدها و تراژدیها محاکات میشوند، بر این دلالت دارد که آنها از منزلت بالایی برخوردار هستند و بهمین سبب کسانی که از جایگاه بالایی برخوردارند، «شخصیت» خوانده میشوند (ST I, q.29, a.3, ad.2).

۱. توانایی تأثیرگذاری محاکات تصویری بر مخاطب

آکوئینی در بخشهایی از آثارش اذعان میکند که محاکات توان تأثیرگذاری بالایی بر مخاطب برخوردار دارد؛ از جمله، میگوید: محاکات تصویری عجیب، بیشتر در ذهن میماند، یا محاکات تصویری از امر غمناک میتواند تأثیر زیادی بر مخاطب بگذارد و حتی باعث برانگیختن لذت او شود. در ادامه به این شواهد اشاره میشود:

الف) آکوئینی در شرح رساله جمل پطرس لومباردی (Commentary on

the Sentences/ Petrus Lombardus) سه دلیل ارائه کرده که بر اساس آنها

استفاده از تصاویر در کلیساها جایز شمرده میشود (Aquinas, 1980: p.294). ۱۶۵

این دلایل به اختصار عبارتند از: هدایت بیسوادان، نکوداشت تجسد و آموزه‌های قدیسان، و تقویت حس تعبد. البته اندکی پیش از آکوئینی، بوناونتورا نیز در شرح خود بر رساله جمل پطرس لومباردی این دلایل سه‌گانه را برشمرده است. بوناونتورا این دلایل را چنین بیان میکند: نخست برای هدایت کمسوادان: تصاویر، همانند کتابها، برای آموختن به آنها بکار میروند.



دوم، برای آنکه سرّ تجسد و نیز الگوی زندگی قدیسان بیشتر در یادها بماند، زیرا این تصاویر هر روزه آنها را برای ما محاکات میکنند. سوم، برای برانگیختن احساس تعبد و سرسپردگی، زیرا آنچه میبینیم بیش از آنچه میشنویم موجب برانگیختن ما میشود (Maurer, 1983: p.102).

ب) آکوئینی میگوید یکی از راههای تقویت حافظه اینست که از چیزی که میخواهیم بخاطر بسپاریم، تصویری مناسب و در عین حال غیرمعمول بسازیم، زیرا چیزی که غیرمعمول باشد بیشتر ما را تحت تأثیر قرار میدهد و اثر عمیقتر و بیشتری بر ذهن ما میگذارد. ضرورت ساختن اینگونه چیزها اینست که مفاهیم ساده و روحانی براحتی از ذهن محو میشوند، مگر اینکه به تصویری جسمانی ملحق شوند، چراکه معرفت بشری امور محسوس را بیشتر حفظ میکند (ST II-II, q.49, a.1, ad.2).

ج) آکوئینی میپرسد آیا گریستن سبب کاهش آلام و ناراحتیهای ما میشود؟ یکی از ایرادات اینست که وقتی میگرییم، شری که سبب غم و اندوه ما شده، در خیال ما حاضر میشود. تصویر چیزی که ما را غمگین میکند، سبب غم ما میشود؛ چنانکه تصویر چیزی که به ما لذت میبخشد، سبب لذت ما میشود. بنابراین، نتیجه گرفته میشود که گریه سبب تسکین آلام ما نیست (ST I-II, q.38, a.2, arg.2). او در پاسخ میگوید تصویر چیزی که ما را غمگین میسازد، اگر فی نفسه لحاظ شود، تمایلی طبیعی به افزایش غم در ما ایجاد میکند، اما چون انسان میتواند تصور کند که در این اوضاع چه فعالیت مناسبی انجام دهد، قادر به لذت بردن از گریه هم هست (ST I-II, q.38, a.2, ad.3).

۱۶۶

۲. لذت از محاکات هنری

تأثیرگذاری محاکات بر مخاطب، تنها محدود به محاکات تصویری نیست بلکه همه انواع محاکات در این حقیقت مشترکند و میتوانند سبب قبض و بسط در مخاطب شوند.

آکوئینی در شرح بر تحلیل ثانی (برهان) ارسطو (Commentary on the



Posterior Analytics) به تأثیرگذاری محاکات هنری و لزوم استفاده هنرمند از این توانایی اشاره کرده است. او میگوید گاهی صرف تخیل بسبب محاکاتی که ایجاد میکند، سبب میشود شخصی به یکی از طرفین تضاد حکم کند؛ همانگونه که مثلاً اگر غذایی برای شخصی بصورت ناخوشایند و منزجرکننده محاکات شود، او از آن غذا بیزار میشود. او تصریح میکند که فن شعر به این نوع قضایا اختصاص دارد و وظیفه شاعر اینست که با محاکات عالی، مخاطبانش را بسوی فضایل رهنمون شود (Aquinas, 1970, Ch.1, lect.1, 6).

آکوئینی تنها در سه عبارت از کل کتاب جامع الاهیات به فن شعر ارسطو اشاره کرده است. جالب اینکه، در هر سه عبارت، به بخش واحدی از فن شعر ارجاع شده که به موضوع محاکات میپردازد.

الف) آکوئینی ضمن بیان دیدگاهی مخالف میگوید: تماشای بازی گناه نیست، زیرا بسبب محاکاتی که در آن است موجب لذت میشود، چراکه انسانها بطور غریزی از محاکات لذت میبرند؛ چنانکه ارسطو نیز در فصل چهارم فن شعر به این نکته اشاره کرده است (ST II-II, q.167, a.2, arg.2).

ب) محاکات اشیاء، حتی اشیائی که فی نفسه لذتبخش نیستند، سبب لذت میشود، زیرا نفس از مقایسه چیزی با چیزی دیگر لذت میبرد. مقایسه چیزی با چیزی دیگر فعل غریزی و ذاتی نفس است، چنانکه ارسطو نیز فصل چهارم فن شعر به این نکته اشاره کرده است (ST I-II, q.32, a.8, co.).

ج) شاهد اینکه انسان بنا به ذات خود، از محاکات لذت میبرد - چنانکه ارسطو نیز در فصل چهارم فن شعر اشاره کرده - اینست که انسان غیرمتمدن نیز بمحض آنکه تصاویری انسانی دید که با همت هنرمند بشکلی ماهرانه ساخته و پرداخته شده است، آنها را عبادت کرد. بهمین سبب هم هست که در کتاب مقدس (حکمت سلیمان ۱۳: ۱۷-۱۱) چنین آمده است:

هنرمندی درودگر، در جنگل درختی را که قابل استفاده است می‌افکند... و با مهارت خویش آن را ساخته و پرداخته میکند و از

۱۶۷

آن تصویری همچون یک انسان میسازد... و سپس آن را عبادت میکند و برای خود و بچه‌ها و داراییش یا برای ازدواجش از او یاری میطلبد (ST II-II, q.94, a.4, co.).

۳. محاکات هنری بمتابه راهی برای فریفتن مخاطب

آکوئینی در مواردی به این اشکال اشاره کرده است که محاکات هنری میتواند سبب بخطا افتادن مخاطب شود. از جمله مهمترین این اشکالات و پاسخ آکوئینی به موارد زیر میتوان اشاره کرد.

الف) حس در مورد متعلق خاص خود خطا نمیکند بلکه خطا مربوط به تخیل است، چراکه تخیل تصویر چیزی را حتی در غیاب آن محاکات میکند. بنابراین، از آنجا که سایه‌ها، تصاویر و رؤیایها شبیه چیزی هستند که آن را نشان میدهند، ممکن است خطا در آنها راه یابد (ST I, q.17, a.2, ad.2).

آکوئینی در پاسخ میگوید: معرفت شعری معرفتی است که بسبب نقص در حقیقت قابل درک عقلی نیست، بهمین سبب ممکن است عقل از محاکات فریب بخورد. از سوی دیگر، الهیات نیز در مورد موضوعاتی است که از عقل فراترند، بنابراین، شیوه نمادین و استفاده از محاکات میان معرفت شعری و معرفت الهیاتی مشترک است، چراکه هیچیک از آنها متناسب با درک عقلی نیستند.

ب) برخی در مورد تقدیس تصویر مسیح با استناد به کتاب مقدس (خروج ۲۰: ۴) میگویند: «تو نمی‌بایدت که تصویری حکاکی کنی یا هرگونه تصویر شبیهی بسازی از آنچه در آسمان بالای سر، زمین زیر پا، یا آنچه در آبهای زیر زمین است» (ST III, q.25, a.3, arg.1) و از این عبارت نتیجه میگیرند که محاکات هنری سبب بخطا افتادن مخاطب میشود.

آکوئینی در پاسخ میگوید: این آیه هیچ حکاکی یا ساختن تصویری را ممنوع نمیکند، بلکه ساختن آنها بقصد پرستش را ممنوع می‌شمارد، چراکه در ادامه این آیه آمده است «آنها را سجده و عبادت مکن» و نیز چون همانطور که گفته شد، حرکت بسوی تصویر همان حرکت بسوی شیء است، بنابراین

۱۶۸



همانگونه که پرستش خدایان کفار ممنوع است، پرستش تصویر آن خدایان نیز ممنوع است. علاوه بر این، چون بنا به عهد جدید، خداوند چهره‌ی انسانی یافته، پس تصویر مادی او را میتوان ستایش کرد (ST III, q.25, a.3, ad.1).

آکوئینی همچنین تأکید میکند که متدینان تصاویر را عبادت میکنند اما این عبادت نه بخاطر خود تصاویر فی‌نفسه است و نه بدلیل تصاویر بمثابه اشیاء، بلکه به این سبب است که آن تصاویر ما را به خداوند متجسد رهنمون میشوند. حرکت بسوی تصویر بمثابه تصویر، در خود تصویر متوقف نمیماند بلکه متوجه چیزی است که تصویر از آن محاکات میکند (ST II-II, q.80, a.4, ad.3).

ج) آکوئینی استدلالی را مطرح و نقد میکند که بر اساس یکی از مقدمات آن، محاکات حقیقت را میپوشاند. این استدلال بشرح زیر است:
مقدمه اول: آموزه مقدس برای ایضاح حقیقت است.

مقدمه دوم: محاکات حقیقت را پنهان میکند.

نتیجه: مطرح کردن حقایق الهی در قالب انواع محاکات (از جمله تشبیهات و استعاره‌ها) از امور مادی، ناشایست است (ST I, q.1, a.9, arg.2).

آکوئینی در پاسخ به این ایراد به سخنان دیونوسیوس مجعول در رساله در باب سلسله مراتب آسمانی (*The Celestial Hierarchy*) استناد میکند (ST I, q.1, a.9, ad.2). دیونوسیوس معتقد بود پرتو وحی الهی با تصاویر محسوسی که آن را در لفافه میپوشانند، زوال نمیپذیرد. برعکس، عقول فراآسمانی، باندازه ظرفیت ما، در تصاویر مادی موجود در کلمات الهام‌شده کتاب مقدس مندرج شده است؛ بگونه‌ی که امر محسوس ما را به امر معقول رهنمون میشود و نمادهای مقدس ما را به منبع اصلی سلسله مراتب آسمانی هدایت میکنند (Dionysius, 1894: pp.15-16).

د) بر اساس نتیجه استدلال زیر نیز استفاده از محاکات در کتاب مقدس نارواست. آکوئینی این استدلال را نیز نادرست میدانند.

مقدمه اول: مخلوقات برتر مخلوقاتی هستند که شباهت نزدیکی به

۱۶۹

خداوند پیدا میکنند.

مقدمه دوم: اگر قرار باشد مخلوقی محاکات‌کننده خداوند فرض شود، امر محاکی باید از مخلوقات برتر باشد نه از مخلوقات پستتر. مقدمه سوم: در کتاب مقدس موارد متعددی وجود دارد که امر محاکی، موجودی پست است.

نتیجه: بکارگیری محاکات در کتاب مقدس، امری نادرست بوده است. آکوئینی (ST I, q.1, a.9, ad.3) در مخالفت با این دیدگاه نیز به سخنان دیونوسیوس مجعول استناد میکند. دیونوسیوس تصریح کرده که شایسته‌تر است حقایق الهی در قالب موجوداتی که برتری چندانی ندارند، بتصویر کشیده شود چراکه اینگونه محاکات با معرفتی که در این دنیا میتوانیم درباره خداوند کسب کنیم، سازگارتر است، زیرا «آنچه او نیست» برای ما از «آنچه او هست» روشنتر است. بنابراین، محاکات از او بواسطه اموری که از او بیشتر دورند، برای ما بهتر مشخص میکند که خداوند تا چه اندازه ورای حرف و گفته ماست (Dionysius, 1894: pp.15-16).

آکوئینی در توضیح دیدگاه خود، به این آیه از کتاب مقدس نیز استناد میکند که «بواسطه انبیای خود مثلها زدم» (هوشع ۱۲: ۱۰). استفاده از مثل نوعی از محاکات است که میتواند در قالب استعاری باشد (Murray, 2013: p.192).

۴. محاکات هنری بمتابه راهی برای ارائه حقایق و هدایت مخاطب

در مقابل آنچه درباره توانایی محاکات در فریب مخاطب ذکر شد، آکوئینی معتقد است محاکات هنری راهی بسیار ارزشمند و قوی برای ارائه حقایق و هدایت مخاطبان است. شواهد مدعا بشرح زیر است.

الف) آکوئینی در شرح *مابعدالطبیعه* ارسطو به «شاعران الهیاتی» اشاره کرده که از بیان محاکاتی برای مباحث الهیاتی سود جستند. ارسطو در کتاب *مابعدالطبیعه* (Aristotle, 2016: p.8) بنقل از برخی فیلسوفان (احتمالاً افلاطون)، به فیلسوفانی اشاره میکند که سالها پیش از تالس بوده‌اند و بر دیدگاههای او مؤثر واقع شده‌اند.



ارسطو آن فیلسوفان را نخستین کسانی میدانند که دربارهٔ خدایان به بحث نظری پرداخته‌اند و از جمله اعتقادات آنها این بوده که آب اصل همه چیز است. آکوئینی ضمن نقل این سخنان توضیح میدهد که در میان یونانیان نخستین کسانی که بسبب آموزش‌هایشان بشهرت رسیدند، شاعران الهیاتی نیز بوده‌اند که بدلیل سروده‌هایشان دربارهٔ خدایان، مشهور شدند. او به نامهای اورفئوس (Orpheus)، موزئوس (Museus) و لینوس (Linus) اشاره میکند و اورفئوس را مشهورترین آنها میدانند. آکوئینی معتقد است آن شاعران بوسیلهٔ محاکات فیگوراتیو اسطوره‌ها، به بیان ماهیت اشیاء میپرداخته‌اند. بعنوان نمونه، آنها میگفتند اوکئانوس (Oceanus) که همان اقیانوس و بزرگترین انباشت آب است، با تتیس (Tethys) که الههٔ آبهاست، ازدواج کردند و پیدایش از آنها بوجود آمد. او معتقد بود منظور آنها از این محاکات اسطوره‌یی این بوده که آب اصل پیدایش است (Aquinas, 1961: n.83).

ب) آکوئینی تصریح میکند که محاکات از طریق امور مادی روشی کاملاً مناسب برای بیان حقایق در کتاب مقدس بوده است، زیرا خداوند حق همه چیز را بر اساس قابلیت طبیعیش، عطا فرموده است (ST I, q.1, a.9, corpus). انسان نیز بنا به طبیعت خود حقایق عقلی را از طریق ابژه‌های محسوس درمی‌یابد، زیرا همهٔ دانشها از حواس برمیخیزند. بنابراین، در کتاب مقدس بطور شایسته‌یی حقایق معنوی با محاکات از اشیاء مادی آموخته میشوند. افزون بر این، استفاده از محاکات در کتاب مقدس سبب میشود فهم کتاب مقدس برای همهٔ انسانها میسر گردد. بیان تعالیم مقدس از طریق محاکات اشکال و صور جسمانی، سبب میشود حتی افرادی که توانایی درک عقلی این حقایق را ندارند نیز بکمک محاکات، آن حقایق را درک کنند، چنانکه در کتاب مقدس هم به این موضوع اشاره شده است که «خود را مدیون میدانم که این خبر خوش را به همهٔ برسانم، چه اشخاص متمدن و چه غیر آنها، چه به باسوادان و چه بیسوادها» (رساله به رومیان ۱: ۱۴).

ج) نظیر همین بحث با عباراتی متفاوت در شرح آکوئینی بر جمل پطرس

۱۷۱



لومباردی نیز مشاهده میشود. در آن اثر نیز این ایراد مطرح شده که امکان ندارد علمی که با یکدیگر تفاوت اساسی دارند، از روشی واحد استفاده کنند. شعر که از پایینترین حقیقت برخوردار است با الهیات که حقیقتی علم است، تفاوت‌های اساسی دارد. از آنجا که در فن شعر از محاکات (از جمله شیوه بیان استعاری) استفاده میشود، روش الهیات باید متفاوت باشد (Aquinas, 1980: 3, 9, 1, 2, 2, ad.3).

د) آکوئینی در بخش‌های مختلفی از آثارش به نمادها و مناسک مختلف دینی اشاره میکند که جنبه محاکاتی دارند و به این نحو سبب تعلیم مخاطبان دین میشوند. بعنوان نمونه میگوید: «صلیب، محاکاتی از مسیح است» (ST III, q.25, a.4, co. «محراب، محاکاتی از صلیبی است که مسیح بر روی آن بصلیب کشیده شد» (ST III, q.83, a.1, ad.2)؛ و «مراسم عشای ربانی محاکاتی تصویری از قربانی شدن مسیح را بنمایش میگذارد» (Tück, 2018: p.142). او در بخش سوم جامع‌الاهیات تصریح میکند که اعمالی که کشیشان در مراسم عشای ربانی انجام میدهند، حرکاتی بیمعنا نیست بلکه این حرکات، محاکاتی از اموری دیگر هستند؛ مثلاً هنگامیکه کشیش دستانش را باز میکند، از دستان گشوده و کشیده‌شده مسیح بر روی صلیب محاکات میکند (ST III, q.83, a.5, ad5). او توضیح میدهد که اعمالی همچون غسل تعمید و عشای ربانی انواع مختلفی از محاکات مصائب و مرگ مسیح هستند، چنانکه غسل تعمید محاکاتی فیگوراتیو از مصائب مسیح است (ST III, q.5, a.9).

ه) توماس آکوئینی در مسئله اول کتاب جامع‌الاهیات با عنوان «ماهیت و میزان و مشخصه‌های آموزه‌های مقدس»، درباره ویژگیها، ماهیت و مشخصات آموزه‌های مقدس بحث میکند. نهمین مقاله از این مسئله در پاسخ به این پرسش است که آیا در کتاب مقدس باید از استعاره استفاده کرد؟ علت اینکه آکوئینی در ابتدای کتاب مهم جامع‌الاهیات به بحث از استعاره میپردازد، اینست که از نظر او استعاره بعنوان نوعی از محاکات ادبی، نقش اساسی در تعلیمات کتاب مقدس دارد.



اگرچه این بحث در درجه اول به کاربرد استعاره در کتاب مقدس میپردازد اما تبیینها و استدلالهای موافقان و مخالفان سبب میشود آکوئینی به جایگاه محاکات هنری و تأثیرگذاری آن بر مخاطبان اشاره کند. استدلال مخالفان با استفاده از استعاره در کتاب مقدس را میتوان چنین صورتبندی کرد:

مقدمه اول: آنچه مناسب پایبندترین دانشها باشد، با دانشی که از همه دانشها برتر است سازگاری ندارد.

مقدمه دوم: سخن گفتن بکمک تشبیهات و تصویرپردازی مناسب شعر است.

مقدمه سوم: شعر نازلترین دانش است.

مقدمه چهارم: آموزه‌های کتاب مقدس برترین دانش است.

نتیجه: در کتاب مقدس نباید از استعاره استفاده شود.

اما آکوئینی بکارگیری استعاره در کتاب مقدس را هم ضروری و هم مفید میداند (ST I, q.1, a.9, ad.1). به بیان او شعر برای محاکات از استعاره‌ها استفاده میکند، زیرا بشر بنا به طبیعت خود، از محاکات لذت میبرد.

در همین راستا، آکوئینی توانایی استفاده از تخیل را از امتیازات پیامبران میداند و معتقد است از آنجاکه حقیقت فراطبیعی خاصی باید بواسطه تصاویر مادی وحی شود، کسی که هم از نور عقل برخوردار است و هم از بینش تخیلی، تواناییش در نبوت بالاتر از کسی است که فقط یکی از این دو را دارد (ST II-II, q.174, a.2, ad.1).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از دیدگاه آکوئینی، «محاکات» بر نوعی رابطه معین میان دو امر اطلاق میشود ۱۷۳ که دارای این ویژگیها باشند: الف) امر محاکی در ویژگی یا ویژگیهایی با امر مورد محاکات شباهت داشته باشد؛ ب) امر مورد محاکات قبل از امر محاکی آن ویژگی یا ویژگیها را داشته باشد؛ ج) ویژگی یا ویژگیهای مشابه در امر محاکی بر اساس الگوی امر مورد محاکات ایجاد شده باشد؛ د) مخاطب به مشابهت امر محاکی با امر مورد محاکات در آن ویژگی یا ویژگیها را توجه کند.



آکوئینی میان مفهوم «محاکات» با مفهوم «تشابه» و مفهوم «تساوی» تفاوت قائل شده است. نسبت این مفاهیم از دیدگاه او به این شرح است: الف) اگر محاکاتی در کار باشد، ضرورتاً شباهتی هم در کار هست اما ضرورتاً تساوی در کار نیست؛ ب) اگر تساوی در کار باشد، ضرورتاً شباهتی در کار هست اما ضرورتاً محاکاتی در کار نیست؛ ج) اگر شباهتی در کار باشد، نه محاکات و نه تساوی، ضرورت ندارند.

یکی از انواع محاکات که آکوئینی بطور خاص درباره آن سخن گفته است، محاکات معلول از علت (نه علت از معلول) است. این نوع محاکات زمینه‌ساز بحث زیبایی موجودات است. از دیدگاه آکوئینی محاکات معلول از علت ممکن است کامل یا ناقص باشد؛ چنانکه «کلمه» محاکاتی کامل و دیگر مخلوقات محاکاتهایی ناقص از خداوند هستند. او می‌افزاید برخی معلولها صرفاً از علتِ علتِ فاعلی خود محاکات میکنند؛ به چنین محاکاتی «اثر» گفته میشود. اما بعضی معلولها از علتِ صوری خود محاکات میکنند، همانند محاکات مجسمه یک شخص از وی. از آنجا که کلمه (بطور کامل) و دیگر مخلوقات (بطور ناقص) از خدا محاکات میکنند و خداوند نیز زیبای مطلق دانسته میشود، آکوئینی نتیجه میگیرد که همه موجودات از زیبایی برخوردارند. او از رابطه علیتهای فاعلی، غایی و نمونه‌ی زیبایی مطلق با محاکات سخن گفته است. بر این اساس، او تصریح میکند که هیچ تلاشی برای محاکات چیزی صورت نمیگیرد جز برای امر زیبا.

آکوئینی معتقد است هنر از طبیعت محاکات میکند اما محاکات هنر از طبیعت را محدود به اشیاء موجود در طبیعت نمیداند؛ هنر میتواند اشیاء را بسازد که در طبیعت موجود نیستند. او در آثار مختلف خود از توانایی تأثیرگذاری محاکات هنری - از جمله هنرهای تجسمی، هنرهای نمایشی، موسیقی و شعر - بر ایجاد قبض و بسط در نفس مخاطبان سخن گفته است. بهمین سبب، او استفاده از محاکات هنری در کلیسا و آیینهای مذهبی و نیز

بهره‌گیری از آن در متون مقدس را امری ناگزیر قلمداد کرده است. آکوئینی معتقد بود محاکات سبب پوشاندن حقیقت و فریب مخاطب نمیشود، بلکه برعکس، محاکاتِ امور محسوس مخاطبان را به امور معقول رهنمون میشود و هدایت میکند؛ چنانکه پیامبران نیز از قدرت تخیل و استفاده از محاکات برای هدایت انسانها استفاده کرده‌اند.

منابع

- ابن‌سینا (۱۳۸۶ق) *الشفاء، المنطق، الشعر، حقه و قدمه عبدالرحمن بدوی، قاهره: الدار المصریه للتالیف و الترجمه.*
- کتاب مقدس: عهد عتیق و عهد جدید (۱۳۸۸) ترجمه فاضل خان همدانی، ویلیام گلن و هنری مرتن، تهران: اساطیر.
- Aquinas, T. (1947). *Summa Theologiae (A Treatise on Theology)*, Parts I, II, III, Benziger Bros.
- _____ (1952). *The 29 Questions on Truth (from The Disputed Questions on Truth)*. tran. by W. Robert and S. J. Mulligan. <http://www.documentacatholicaomnia.eu/03d/1225-1274>.
- _____ (1961). *Commentary on the Metaphysics*. Book 1. with English trans. by John P. Rowan. Chicago: Henry Regnery Company; https://logicmuseum.com/wiki/Authors/Thomas_Aquinas/metaphysics/liber1#Lecture_4.
- _____ (1970). *Commentary on the Posterior Analytics of Aristotle*. Trans. by F. R. Larcher with a preface by J. A. Weisheipl. Albany, N.Y. : Magi Books; <https://www.logicmuseum.com/authors/aquinas/posterioranalytics/aquinasPA1-1-8.htm>.
- _____ (1980). *Commentary on the Sentences*. in *S. Thomae Aquinatis opera omnia*. E. by R. Busa. Vol. 1. Stuttgart–Bad Constant: Frommann Holzboo.
- _____ (1994). In *Librum beati Dionysii de divinis nominibus exposition*. Trans. by Harry C. Marsh. in *Cosmic Structure and the Knowledge of God: Thomas Aquinas*. Ph.D. diss. Vanderbilt University. pp. 265–549.
- _____ (1995). *Commentary on Aristotle's Physics*. trans. by Richard J. Spath and W. Edmund Thirlkel. Blackwell.
- Aristotle (1995). *Poetics*. ed. and trans. by S. Halliwell. Cambridge, Mass: Harvard University Press.
- _____ (2006). *Physics*. trans. with Introduction, Commentary, Note on Recent Work and Revised Bibliography by W. Charlton. Oxford:

۱۷۵



- Clarendon Press.
- _____ (2016). *Metaphysics*. Trans. by C. D. C. Reeve. UK: Hackett Publishing Company.
- Augustine (2002). *Eighty-Three Different Questions* (Fathers of the Church Patristic Series). trans. by D. L. Mosher. Washington DC: Catholic University of America Press.
- _____ (2012). *On the Trinity*. trans. by Arthur West Haddan. New York: Create Space Independent Publishing Platform.
- Curran, A. (2012). Aristotle, in *Aesthetics: the Key Thinkers*. E. by A. Giovannelli and Contributors. London: Continuum.
- Dionysius the Areopagite (1894). *The Celestial and Ecclesiastical Hierarchy*. trans. by J. Parker. Harvard University Press.
- Maurer, A. A. (1983). *About Beauty: A Thomistic Interpretation*. Houston, Tex.: Center for Thomistic Studies.
- Murray, P. (2013). *Aquinas at Prayer, The Bible, Mysticism and Poetry*. UK: Bloomsbury.
- Preminger, A., Brogan, T. V. F. (1993). *The New Princeton Encyclopedia of Poetry and Poetics*. Princeton: Princeton University Press.
- Rolt, C. E. (2000). *Dionysius the Areopagite: On the Divine Names and the Mystical Theology*. London: Grand Rapids. MI: Christian Classics Ethereal Library.
- Tatarkiewicz, W. (2011). *A History of Six Ideas: An Essay in Aesthetics*. Netherlands: Springer.
- Tück, J. (2018). *A Gift of Presence: The Theology and Poetry of the Eucharist in Thomas Aquinas*. Washington, DC: Catholic University of America Press.